

الهی اِنْ اَخَذْتَنی بِجُرْمی اَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَ اِنْ اَخَذْتَنی بِذُنُوبی اَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَ اِنْ
اَدْخَلْتَنی النَّارَ اَعْلَمْتُ اَهْلَهَا اَنی اُحِبُّكَ ...

معبود من! اگر مرا به جرمم باز خواست فرمایی، من از تومی پرسم عفو و کجاست؟
و اگر مرا به گناهانم مؤاخذه فرمایی، از مغفرت توخواهم پرسید. و اگر مرا در آتش
افکنی، من به همه دوزخیان اعلام خواهم کرد که تو را دوست دارم ...

• یاد نمودن صفات مهر خداوند در صورت مؤاخذه او از بنده اش

به رخ کشیدن صفات جمالیه خداوند، مانند صفات عفو و مغفرت و کرم و... در برابر
مؤاخذه و توبیخ حضرتش، از رموز گشودن دریچه های رحمت به سوی خویش می
باشد.

در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است که:

" اِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ عِزَّتِکَ وَ جَلَالِکَ لَئِن طَالَبتَنی بِذُنُوبی لَأُطالِبَنَّکَ بِعَفْوِکَ وَ
لَئِن طَالَبتَنی بِلُؤْمی لَأُطالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ وَ لَئِن اَدْخَلْتَنی النَّارَ لَأُخَبِّرَنَّ اَهْلَ النَّارِ بِحُبِّیَلِکَ
اِلَهِی اِنْ کُنْتَ لا تَغْفِرُ اِلَّا لِاَوْلِیائِکَ وَ اَهْلِ فِالی مَنْ یَفْزَعُ الْمُذنبُونَ وَ اِنْ کُنْتَ لا تُکْرِمُ اِلَّا
لِاَهْلِ الوَفاءِ بِکَ فَبِمَنْ یَسْتَعِیثُ المُسِئُونَ: ای خدای من و ای آقای من، به عزت و
جلالت سوگند! اگر به گناهانم مؤاخذه ام نمایی، من عفو و رحمت تو را به رخت می کشم و اگر
مرا به خواریم باز خواست نمایی، تو را به کرمت بازخواست خواهم نمود و اگر داخل
(آتش) نمایی، اهل آتش را آگاه خواهم نمود که تو را دوست می دارم. معبود من!
اگر تو، تنها از لغزش های اولیا و اهل طاعت در می گذری، پس گناهکاران به که پناه

آورند، و اگر کرم تو تنها نصیب اهل وفا می شود، پس بدکاران به کدام در استغاثه نمایند".

بخش های زیادی از فرازهای دعای اهل بیت علیهم السلام یاد نمودن صفات رحمت خداوندی به هنگام غضب و سخط حضرتش می باشد که می توان از این گونه مناجات، نکته مهمی را عنوان کرد و آن اینکه:

از باب گفتار پروردگار که فرموده است:

«سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، رحمت من بر غضبم پیشی گرفت»

و «إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي، به درستی که رحمت من بر غضبم غلبه خواهد کرد»

در واقع این گونه مناجات نمودن و معرفت ورزیدن، نوعی غلبه دادن عملی رحمت حق تعالی بر مؤاخذه او و نوعی بارش باران مغفرت او بر سرزمین گناهان باشد که در نتیجه، هر جا، رحمت آید، از سخط و خشم خدایی اثر و خبری نخواهد بود و هر جا که بارش مغفرت او نازل گردد، خس و خاشاک معاصی را از صحرای جان آدمی خواهد زدود.

حوزه نت

این همان است که از آن تعبیر به انبساط در شکوی و دعا می گردد که در ادعیه معصومین و سخن گفتن پیامبران با حضرت حق نیز آمده است که در نگاه ابتدایی به نظر اسائه ادب به محضر خداوند است لیکن این خود نوعی انبساط در شکوای الی الله تعالی و مسألت از حضرتش بوده که از لطیفترین حالات اولیا و عرفاء بالله تعالی است.

توضیح آنکه:

حقیقت دعا جلب توجه مدعوّ به سوی دعا کننده است که نیازمندی هایش را به رحمت خویش برآورد، و طبیعی است عبارتی که به وسیله آن عرض حاجت می گردد علاوه بر منزّه بودنش از ایهام طلبکاری از خداوند متعال و طرح دعوی باید در ادب شایسته مقام ربوبی باشد، و تعبیری رحمت انگیز و عنایت خیز باشد و گر نه دعا و تضرّع نبوده بلکه اقامه دعوی و طرح مخاصمه بر مدعوّ است «العیاذ باللّهِ».

ولی این فقره از مناجات این ایهام را دارد که دعا کننده به مقابله مدعوّ برخاسته و در قبال مواخذه باریتعالی او نیز حضرتش را مورد سؤال از عفوش قرار می دهد، و در قبال مؤاخذه بر گناه، او نیز خواهد پرسید که ستّاریت و غفاریتش کو؟ و... که با شأن دوست، چنین عملی تناسب ندارد و نظیر این ایهام در تعداد زیادی از دعاها مانند ابوحمره مذکور و دعای کمیل ، به چشم می خورد.

این ایهام حتی در برخی از مکالمات موسای کلیم علی نبینا و آله و علیه السلام است که در قرآن آمده:

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ

خَيْرُ الْغَافِرِينَ (اعراف: ۱۵۵)

موسی هفتاد مرد از قوم خویش برگزیده بود برای رفتن به میقات و گرفتن الواح تورات (و قوم برگزیده به مکالمه خدای تعالی با موسی قانع نشدند و تقاضای رؤیت خدای سبحان را نمودند) پس هنگامی که رجه صاعقه آنان را گرفت و هلاک شدند، موسی عرض کرد پروردگارا اگر می خواستی آنان را و مرا قبلا هلاک می نمودی، آیا به جهت عصیان گروهی از سفها، ما را هلاک می کنی؟ نیست این هلاکت و عذاب مگر امتحانت که هر که را می خواهی بدین وسیله گمراه می کنی و هر که را می خواهی هدایت می فرمایی، تو ولیّ امر مایی، بر ما رحمت و مغفرت آر، چه فقط تویی که بهترین آمرزندگان.

تعبیر: «لو شئت أهلکتهم من قبل و إیای أ تهلکنا بما فعل السفهاء منّا» موهم اعتراض است و کلیم الله تعالی می خواهد عرض کند که پروردگارا وجود همه امور از مشیت ازلی تو نشأت می گیرد و از این رو، قبلا اگر می خواستی آنان و مرا هلاک می فرمودی که در این صورت از بنی اسرائیل تهمتی مربوط به هلاکت این گروه متوجه من نمی شد، وانگهی از شئون ربوبیت و رحمت نیست که به جهت تبهکاری تعدادی از سفیهان، ما را هلاک و نابود سازی؟ این مواخذه غیر منتظره جز امتحانت نیست که با این گدازندگی، خالص را از ناخالص جدا می کنی، گروهی را گمراه و گروهی را از نعمت هدایت برخوردار می نمایی.

این آیهم اعتراض، در ابتهال رسول خدا صلّی الله علیه و آله به خداوند متعال در کنار بستان عتبه و شیبه وقتی که از طائف، سفها ثقیف او را رانده بودند، به خوبی چشمگیر است چنانکه در سیره ابن هشام است:

اللهم إلیک اشک ضعف قوتی و قلّة حیلتی و هوانی علی الناس یا ارحم الراحمین،
انت رب المستضعفین، و أنت ربی، الی من تکلنی؟ الی بعید یتجهمنی؟ ام الی عدو
ملکته امری...؟

ای خدای متعال، ناتوانی و بیچارگی و بی ارزشی خویش را نزد مردم، به سویت
شکوه می آورم. یا ارحم الراحمین، ای تویی که پروردگار مستضعفان و پروردگار
منی، به که برگذارم می کنی؟ به بیگانه ای که از دیدار من کراهت دارد؟ یا به
دشمنی که او را بر من مسلط ساخته ای؟

ملاحظه می فرمایید که تعبیر «الی من تکلنی...» موهوم شدیدترین اعتراض است و
انگار که آن صاحب خلق عظیم می خواهد عرض کند ای پروردگار چطور مرا به
دشمنی که بر امورم مستولی و مسلط است، واگذار می کند؟

همان گونه که این اشکال به عنوان «ایهام اعتراض» عنوان گردیده است، واقعیت نیز
چنین است، زیرا انبساط در شکوای الی الله تعالی و مسألت از حضرتش که از
لطیفترین حالات اولیا و عرفاء بالله تعالی است به غلط اعتراض توهم گردیده که در
واقع شکوه مصائب را نزد خدا بردن است که منافاتی با صبر جمیل ندارد بلکه شکوه
بردن نزد غیر خدا منفی و نکوهیده است و احیانا برخی، انبساط در شکوی و مسألت
از واهب العطایا را سوء ادب پنداشته اند که چنین پنداری خود ستمگری به معارف
الهی است.